

شهيد اسدالله اسدي



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	حاجی
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۱/۱۷
محل شهادت	پادگان کازرون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	کارگر
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	بوشهر

زندگینامه

اسد الله اسدی به سال ۱۳۳۶ در یکی از روستاهای خورموج متولد شد، به علت محرومیت و فقر و مشکلات اقتصادی از همان کودکی و نوجوانی در کشت و زرع به کمک پدر شتافت و با درد و رنج و محرومیت زندگی آشنا شد. چون خود از قشر مستضعف جامعه بود درد و رنج این قشر را می‌شناخت و هر جا که در توانش بود به یاری و کمک آنان می‌پرداخت. همزمان با حرکت‌های اولیه انقلاب به سربازی احضار شد. در تاریخ ۲۶/۲/۵۶ دوره هوابرد را در شیراز به پایان برد و در اوج گیری انقلاب در تظاهرات و راهپیمایی و حتی در مبارزات مسلحانه بر علیه رژیم گذشته شرکت می‌کرد. چند بار نیز مورد بازجوئی فرماندهان گارد قرار گرفت و سرسختانه مورد تعقیب قرار گرفت که هر بار با روش‌های خاص خودش از مهلکه می‌گریخت.

در سال ۵۷ به عنوان کارگر شرکت نفت در قسمت حفاری به کار مشغول شد. وقتی جنگ تحمیلی شروع شد، عشق و علاقه عجیبی در او موج می‌زد، وقتی از او می‌پرسیدند: بچه‌هایت را چه می‌کنی؟ ایشان می‌گفتند که بچه‌های من از بچه‌های دیگر شهدا بهتر نیستند. اگر من نروم و هر که برای خودش عذری بیاورد پس کی باید به جبهه برود؟ امروز اسلام احتیاج به کمک دارد. وظیفه هر مسلمان است که اسلام را یاری کند. در مورد تجاوز رژیم بعثی به میهن اسلامی می‌گفت: امروز مزدوران آمریکایی و اجنبی به آب و خاک و ناموس ما تجاوز نموده‌اند و حتی به کودک ۸ ساله نیز رحم نمی‌کنند، دیگر چه جای نشستن است. در بسیج نام نویسی کرد و جهت آموزش‌های نظامی لازم به پادگان کازرون رفت و با عشق و علاقه، شب و روز به آموختن برنامه‌های لازم مشغول بود و می‌خواست هر چه سریع‌تر با اتمام دوره به جبهه برود و جان شیرین خود نثار کند. در اواخر دوره نظامی و آموزشی در پادگان شهید دستغیب کازرون شهید اسد الله اسدی در حال مأموریت در استخر پادگان سقوط می‌کند و به شهادت می‌رسد و پس از شهادت پیکر مطهر شهید در شهر خورموج تشییع و به خاک سپرده می‌شود.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

بیکار کنید برای احراز حق و بگذارید به جای ذلت و ننگ، دامن و کفن شما آغشته به خون بدنتان باشد. (علیه ج)

من اسد الله اسدی فرزند حاجی، متولد ۱۳۳۶ به شماره شناسنامه ۶۰۸ لاور سفلی، وصیت نامه خود را با نام خدا آغاز کرده و به یاد خدا و برای خدا عازم جبهه حق علیه باطل و فریاد یاوران اسلام و هل من ناصر ینصرنی حسین زمان خمینی بت شکن را لبیک گفته و به یاری دیگر همزمان می روم تا به یاری همدیگر دشمن آمریکایی را از سرزمین مقدس و عزیز اسلامی خود بیرون رانده و ایران عزیز را از لوث وجود کثیف آنها پاک گردانیم و به آمریکای جنایتکار و صدام بعثی دست نشانده شرق و غرب بگوئیم که ما تحریم اقتصادی و گرسنگی را می پذیریم ولی (هیئات من الذل) چرا که خواری و ذلت از ما محال است و تا بیرون راندن دشمن تجاوزگر و تا سرنگونی صدام و صدامیان کافر تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون از پای نخواهیم نشست، دیگر موقع حرکت است و موقع عزم و رزم است. می رویم که دشمنان اسلام را به یاری حق تعالی نابود گردانیم و به گفته رهبر عزیزم امام خمینی کشته شویم و یا بکشیم در هر دو حالت پیروزیم و هدف من در این راه پیروزی اسلام و قرآن است و از خدای تبارک و تعالی می خواهم که مرگم را شهادت در راه خود قرار دهد. توفیقی عنایت شود تا مسئولیت خود را درک کنیم.

تقاضای من از ملت مسلمان و همیشه در صحنه این است که امام راتنها نگذارید و همیشه در صحنه باشید تا توطئه گران آرزوی خود را به گور ببرند. و تقاضای دیگر من از ملت شهید پرور این است که از روحانیت متعهد و مسئول جدا نشوند، چون این روحانیت بود که پیشتاز انقلاب، و این روحانیت است که خون هشتاد هزار شهید را لحظه به لحظه به دوش می کشد و نمی گذارد که خونشان پایمال شود.

چند سخنی با پدر و مادرم، پدر و مادر عزیزم! حال که خداوند مرا به میهمانی خود دعوت کرده و خود عاشقانه بسوی او پرواز می کنم و مصلحت در این است و تنها راه سعادت را این می دانم، از شما عزیزان می خواهم که بعد از شهادت من برایم گریه نکنید. و شاد باشید، من بخاطر کمک دینم و رهبرم به جبهه رفتم و کربلای امروز همانند کربلای دیروز حسین است. مادر عزیزم! من در حق شما فرزندی نکردم در حالیکه شما برای من حق مادری را به جای آوردید. امیدوارم که مرا ببخشید و خدا به شما پاداش دهد، مادر عزیز مبادا ناشکری کنی! مادر شکر خدا کن که چنین سعادت را نصیب شما کرده است و پسر ت در راه قرآن و خدا و اسلام شهید شده است.

پدر عزیزم افتخار کن که به من این سعادت رو کرده و شهید شدم، این را هیچ وقت فراموش نکن که من بیهوده نمردم، و به گفته امام عزیز ملتی که سعادت را در شهادت می داند پیروز است و اما تو ای برادرم سلاح بر زمین افتاده ام را بردار و در سینهات بفشار و گلوله های آن را بر قلب دشمنان اسلام فرو کن. /
والسلام

اسد الله اسدی

خاطرات

در گلستان ویژگی‌های برجسته شهید.

شهید از همان کودکی با مشکلات و سختی‌های زندگی آشنا شد. چون خودش از قشر محروم و مستضعف بود، کمک و یاری مستمندان در سر لوحه زندگی او بود. فقر و محرومیت او را در زندگی مقاوم و صبور پرورش داد. در سال ۵۷ با اینکه در رژیم گذشته به عنوان یک سرباز بود، اما بنا به فرمان حضرت امام مبارزات خویش را تا مرحله مبارزات مسلحانه ادامه داد و بارها مورد تعقیب و اذیت و آزار مأموران رژیم گذشته قرار گرفت. خود را مطیع محض فرامین امام امت(ره) می‌دانست و وقتی دوستانش به او می‌گفتند تو اگر به جبهه بروی خانواده و فرزندان را چه می‌کنی؟ می‌گفت: زن و فرزند نمی‌تواند مانع رفتن به جبهه و جهاد شود. اگر ما هر کدام عذری بیاوریم و به جبهه نرویم پس تکلیف مبارزه با دشمن متجاوز چه می‌شود. در فرازی از وصیتنامه‌ای که از شهید اسدی به جا مانده می‌خوانیم ای پدر و مادر عزیز! حالا که خداوند مرا به مهمانی خود دعوت کرده و من این افتخار را با جان و دل قبول کرده‌ام برایم گریه نکنید - افتخار کنید که این سعادت نصیبشان شده است و فرزندان در راه حفظ قران و اسلام شهید شده است.

در رثای شهید اسد الله اسدی

اسدی در ره حق فانی شد
اسد الله به گلاوزه خون
سوز و ساز و سخن و ذکر شهید
نور پر زد همه جا در آفاق
او که از خیل سبکبالان بود
گر چه از داغ غمش چشم همه
از کرامت اسد الله شهید

شیر در معرکه قربانی شد
حافظ حرمت قرآنی شد
رمز جمعیت عرفانی شد
شب در این حادثه زندانی شد
رفت در اوج خدا فانی شد
فصل طوفانی و بارانی شد
رفت در جنت و مهمانی شد

(سید محمد رضا هاشمی زاده)



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر